

سنگ نوشته «قانون نامه هامورابی»

بهمن رازانی

چنان‌که هم‌زمان با کشف مورگان و پس از آن نیز سنگ‌نوشته‌های متعدد دیگر در جای‌جای این منطقه وسیع و نیز جاهای دیگر به دست آمده است.

آنچه در این میان اهمیت دارد سنگ‌نوشته یادشده است که بعدها با دستور کوشگری مظفرالدین شاه به فرانسویان تعلق گرفت و در موزه لوور حفظ می‌شود و حاوی احکام و دستورات مفصل و متعددی در امور اجتماعی، معاملات اختلافات، تجارت و کشت و زرع است و از همین رو پس از کشف و قرائت عنوان «قانون نامه هامورابی» یا «قانون هاموربی» را به خود گرفته است.

برای آگاهی بیشتر از ارزش این یافته و مندرجات آن نیازمند مقدماتی کوتاهییم و آن اینکه می‌شیم انسان اجتماعی، با پهرموری از هوش و دیگر ویژگی‌های طبیعی خود هر زمان که در مقابل حادثه واقعه یا مشکلی - خداه اجتماعی خواه طبیعی و غیر آنها - قرار می‌گیرد درصدد یافتن راه‌حلهای آن حوالث و امور برمی‌آید و این راه‌حلهای و اصلاح راهکارها در امور مهم یا تکراری، غالباً پس از صیقل یافتن و اصلاح و تعدیل در درازمدت به صورت عرف غالب درآمد و نه تنها غالباً اجرا می‌شود، در مواردی در حکم اصل و قاعده درمی‌آید.

بدین ترتیب کلیه امور قضایی و احکام قانونی امروزه نیز، در اصل برخاسته از راهکارهایی بوده است که مردمان از دیرباز برای حل مشکلات اجتماعی و اختلافات مالی و معاملات و روابط خود نقدیشده و به کار بستند و آن راهکارها در درازمدت اصلاح و تعدیل

زمانی که در کوشهای گروهی از دانشمندان و باستان‌شناسان فرانسوی به سرپرستی مورگان، در شوش، به سال ۱۹۰۲ میلادی، ستونی از سنگ سیاه با نوشته‌های منظمی بر بخش اعظمش با حروف میخی به دست آمد کمتر کسی می‌توانست حدس زند که کوشگران به شگفه و ملرک ذیقیمی در زمینه تمدنی هم‌چنانچه در چهارهزار سال پیش از این، بر پهن‌دشت میان دورود (بین‌النهرین) دست‌یافته باشند.

ستون یادشده سنگی یک پارچه، سیاه‌رنگ و سخت به صورت استوانه‌ای مربعی از جنس Diorite بود که مطالبی مفصل با حروف میخی بر آن نقر شده بود و بعدها کشف کردند که آن کتیبه یکی از چند کتیبه مشابهی است که به دستور «هامورابی» پادشاه بابل تهیه شده و آن را در راستای یسکان و همانند کردن احکام زندگی اجتماعی و داد و ستد و زناشویی به اطراف و اکناف سرزمین وی فرستادند. می‌دانیم که پس از اختراع خط - که در چند گاه و جای جداگانه از گاهواره‌های تمدن بشری، نیاکان انسانهای کنونی بدین دست زدند - نگاشتن بر الواح خلم و پخته گلین یکی از راههای یلدانست و ضبط و ثبت بوده است و نقر مطالب و ویژگی‌های بر سنگهای سخت - در راستای اطمینان خاطر از دیرپایی آنها راهی بوده است که غالباً به دستور و خواست فرمانروایان برگزیده می‌شده؛ راهی که بموسسه آن می‌کوشیدند، برخی اخبار زمان خویش یا پیروزیهایشان یا اندیشه‌های هم‌عصر خود را برای اطلاع آیندگان بجاگذارند

شده میسر کرده تکامل یافته و سرجیم در کشورهایی که از سیستم حقوقی نوشته پیروی می‌کنند به صورت «قانون» درآمد است. بر برخی دیگر از کشورها از جمله انگلستان و آمریکا، سیستم حقوقی رویه قضایی پیروی می‌کنند آن راهکارها از سوی دادگاهها شناسایی و موضوع اهل قلم قرار گرفته و سلبقلمی ایجاد کرده و می‌کند که دادگاههای بعدی در امور مشابه از همان طرق به حل و فصل امور و دعوی و اختلافات می‌پردازند.

خلاصه آنکه در هر دو سیستم برخلاف ظاهر امر، عموم راهکارهای حقوقی و احکام قانونی و دلگامی برخاسته و مبتنی بر عرف و عادت است که از سوی مردمان برگزیده و انتخاب شده است.

اکنون که به این مقدمه مختصر اشاره کردیم، می‌توان باز گفت که «قانون نامه هامبورگی» حاوی ۲۸۲ بند احکام و دستوراتی گوناگون در زمینه‌های مختلف زندگی مردمان آن دوره بابل و سرزمینهای میان دو رود است؛ احکام و دستوراتی که به نظر دقیق از سوی عرف و عادت و آداب عرفی و مذهبی آن زمان جا افتاده و «هامورگی»، شاه مقتدر آن زمان، برای اطمینان خاطر از انتظام امور مردم و سرزمینهای تحت فرمان خود از طریق اجرای مشابه آن عرف و عادت، امر به کتبت و بخشنامه آنها برای دوردست‌ترین نواحی کشور صادر کرده است. چنان که بررسیها نشان می‌دهد نمونه‌هایی چند از آن کتیبه تهیه شده و بنا به خواست همان فرمانروا به اکتاف سرزمینش گسیل شده است.

نگاهی در حوصله این مختصر به متن مقدمه و اصل قانون نامه موصوف اموری چند را نشان می‌دهد. از جمله:

- هامورگی نیز مانند فرمانرواهای مشابه در جهت

بهره‌گیری از همه امکانات موجود اجتماعی خود در مقدمه این سنگ‌نوشته و در واقع فرمان خود، بنا به اعتقادات آن روزگاران خود را برگماشته از سوی «آنو» الهه آسمان و نیز «ایللی» الهه توفانها برنمرده است؛ الهه‌هایی که اولی در پرستشگاه «اوروک» و دومی در معبد «نیپور» مورد پرستش بودمند. جز آن، در همان مقدمه نام خود را «شاهزاده خنترس» معنی کرده و گفته است که برای برپا داشتن دادگری و برکنان ریشه‌های بدی و بلبل برخاسته.

- با آنچه که گفته شده وی چنان که در همان سنگ‌نوشته آمده، مرتب احترام خویش را نسبت به دیگر خدایان اقوام زیردست ابراز کرده و برای ایشان نذرها و قربانیهایی فرستاده و پیشکش کرده و به قول خود او: «بهر «نیتوی» مقدس سفره‌های همراه با گشامدستی گسترانده».

جز اینها، بخشهایی مختلف قانون نامه هامورگی، گویا و نشان‌دهنده بسیاری از نقاط و نکات زندگی اجتماعی آن روزگاران در پهنشدت بین‌النهرین است. نکات و نقاطی که برخی از آنها برای مردمان امروزی واقعا شگفت‌آور است.

نکات زیر را به ما هم می‌خوانیم:

دلایل و اثبات مدعی

در چندین بار از قانون نامه نیک اشاره شده است که اشخاصی که ادعایی

نمونه:

(بند ۱) - «هر گاه شخصی دیگری را به جرم قتل متهم سازد اما آن تهمت را ثابت نسازد، اتهام‌زننده به مرگ محکوم می‌گردد.»
(بند ۱۲۷) - «هر گاه مردی [انگشت] اتهام خویش را به سوی خدمتکار پرستشگاه یا همسر [مرد دیگری] بگیرد بی‌آنکه چیزی را ضد آن زن ثابت کند وی را تا محضر قاضی همی کشند و نیم موی سرش را نیز می‌چینند.

مسئولیت مدنی مردمان بابل

با وجودی که موسسه «مسئولیت مدنی» موسسه‌ای کلاً جدید است و اصولاً طی قرن بیستم موضوع توجه و تحلیل و تحریر واقع شده است، جالب توجه و شگفت‌آور است که حسب قانون نامه هامورگی، مردمان هر شهر و منطقه در مقابل اموال زبان‌دیدگان از زنان در آن منطقه مسئولت مدنی داشته‌اند.

(بند ۲۳) - هر گاه زرد گرفتار نشود زبان‌دیده باید که در پیشگاه الهه آنچه از او نزدیمنان اعلام کند و شهر و دمخالی آن منطقه و اقلیم که در آن زردی انجام شده است باید زبان وی را بتوان دهد.»

قضاوت خدایان، اورودالی

در قانون نامه هامورگی موارد متعددی نیز مشاهده می‌شود که مردمان در مواردی به قضاوت خدایان پناه می‌برند و مثلاً با رفتن درون آتش یا فکندنشان به نهر منتظر اجرای عدالت خدایان می‌شماند:

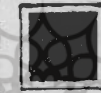
(بند ۱۳۲) - هر گاه انگشت اتهامی به سوی بانویی که همسر کسی است نشانه رود که وی با مرد دیگری مرابوده دارد ولی وی را هنگام هم‌خوابگی با آن مرد ندیده باشند آن زن باید با آگاهی همسرش خود را به رود مقدس افکند.

گفتنی است که با ملاحظه برخی از احکام این قانون نامه، ریشه‌های برخی از مجازاتهای اقدام به مثل را می‌توان دید و نیز محکومیت به جزای نقدی را در مواردی از جمله زدن موجب سقط جنین یک کتیزک مستوجب پرداخت دو «شیکل» نقره می‌شده و نیز هر گاه جراحی، برداری را هنگام جراحی می‌کشته بایستی برداری را در عوض می‌داد...

برای مزید آگاهی خوانندگان، ذیلاً متن مقدمه قانون نامه هامورگی را می‌آوریم و می‌افزاییم که ترجمه ما بر مبنای قرأت آقای توفیق چ. میک و ترجمه اسامه سراس (چاپ اول ۱۹۸۸، العربی للطباعة والنشر، دمشق) به انجام رسیده است و می‌افزاییم که مقدمه یاد شده حاوی اطلاعات بسیاری از لوزاع اجتماعی چهارهزار سال پیش بین‌النهرین و اعتقالات مردمان آن سامان است.

مقدمه قانون هامورگی

هنگامی که «آنو» سترگ فرمانروای «آنواکی»، ۲ و «ایللی»، کسرور زمین و آسمان و مقسم سرنوشته‌های زمین، فرمانروایی این ملت آسمانی را به «مروخ»، اولین پسر «ایا»، بخشیدند و وی را در میان «ایکیکی» بزرگی عطا کردند و «بابل» را به نام والای او نامیدند وی



فرو می کشید.

من همانم که «نرجال»^{۳۴} را خرسند همی کند و شهر «کوئی»^{۳۵} را شوکت همی بخشد و خیراتش پرستشگاه «مشلام»^{۳۶} را سرشار همی سازد.

من همان گلو نر سرکشم که دشمنان را به شاخ فرو می کوبد و همان محبوب «توتو»^{۳۷} ام که شلای بخش دل «بورسیه»^{۳۸} است و به کنتزارهای پرستشگاه «دلبات»^{۳۹} بسی افزوده و خوردنهای فراوان بهر «اوراش»^{۴۰} توتوان در انبارها گرد کرده.

من همان بزرگیم که وی را جز عصای شاهوی و تاج زینتی نیست؛ عصا و تاجی که «ماماه»^{۴۱} الهه فرزته مرا بخشیده است.

من همانم که شهر «کشن»^{۴۲} را طراحی کرد و بهر «نیوتو»^{۴۳} مقدس سفرهای همراه با گنادهستی گستراند.

من همان دلور بخشندام که چراگاهها و سرزمینهای یب آب را به «لجش» و «جیرسو»^{۴۴} آویزه داشت و تقدیم هدایای گران قیمت را به «اینونو»^{۴۵} همواره زیر نظر داشت.

من همانم که گردن دشمنان همی گردو و همانم که نزد همه مهتران به برتری شناخته شده است.

من نبوت را در شهر «هالاب»^{۴۶} تحقق بخشیدم و قلب «اشار»^{۴۷} را خوشنودی دادم.

من همان شاهزاده پاکدام که «آناد»^{۴۸} آدستل او را که به نیایش برافراشته همی نگرد؛ همان که دلش در خانه‌ی در شهر «کارکار»^{۴۹} آرام می گیرد.

من همانم که زینتهای پرستشگاه «یود جالجال»^{۵۰} را نظم می بخشد؛ به شهر «آباب»^{۵۱} زندگانی می دهد و از پرستشگاه «ایماخ»^{۵۲} حمایت می کند و سرمنزلهای شهر «شاپرو»^{۵۳} را زندگانی می بخشد و برای سیرابی مردمان «مشلام»^{۵۴} بی دریی آب روان می سازد.

من آن فرمانرواییم که در معرفت غرقه است و سنگینی بار فرمانروایی را بر شوش همی پذیرد.

من معرفت را از سرچشمه زلالش نوشیدم و ملت «ملجوم»^{۵۵} را از نیستی حفظ داشتم و منزلگاههایشان را با عزم و اراده بنیان گذاردم و نیکوترین چیزهای دنیا را بهرشان فراهم کردم، تا گوارایی «ایا» و «لمجتلونتا»^{۵۶} بود.

من کسیم که سرزمینش را گسترش دادم و قربانیان پاکیزه بسیار، میان مردمان بخش کردم.

من بین پادشاهان، نخستینم؛ همان کسی که مردمان شهرهای تو سوی فرات را واداشتم که خبر «داجان»^{۵۷} آفریدگار خویش را باور دارند.

من همانم که نعمت و فضل خویش را نصیب مردمان شهرهای «ماری»^{۵۸} و «هت»^{۵۹} نمودم.

من شاهزاده شایسته کرنشم و فراز و فرود «نشیاک»^{۶۰} را روشن ساختمم و ولیمه‌های مقدس بهر «تینازو»^{۶۱} خفراپش همگان نهادم.

را در چهار سوی گیتی، سروری بلداند و بهر وی مملکتی جوانان با بنایی و پلاید؛ جوانان پایلاری زمین و آسمان برپا داشتند. آن هنگام «آتو» و «آبیل» برای مردم و آسایش ایشان، مرا به نام «هامو-رابی»^{۶۲} یعنی «شهرزادگی خناترس» و بخوانند و فرمودندم که در سراسر زمین عدالت بر پای دارم و ریشمهای بدی و بلان را چنان بر کم که توتانا به نغوان ستم نکنند و من چوتان «شمش»^{۶۳} بر مردمانی که رعایای منند بر تریام و زمین را نور بر نور بیفزاییم.

منم «هلمبولی» سرکرده که «ایلیل»^{۶۴} وی را بخواند همان کس که پیشی را به همراه فراوانی آورده و فرمانش را بهر شهر «نیبور»^{۶۵} تعلیم بخشیده‌اند شهری که خود جای تلاقی آسمان و زمین است.

منم (شاهزاده) بزرگوار که پرستشگاه «ای-گور»^{۶۶} را حلی است. منم آن شاه توانمندی که شهر «ایریلو»^{۶۷} را بزرگرواند و ضریح پرستشگاه «ای- ایزو» مقدس را پاکیزه نمود.

همان که چوانان گردلادی به چهار سوی گیتی بویزد و تا دم مرگ حمایت پرستشگاه «ای- ساجیل»^{۶۸} را بر عهده بگرفت.

من همان بنر شاهانم که ایزد «سن»^{۶۹} وی را زندگانی داد و شهر «لور»^{۷۰} را نعمت فراوان همی دهد.

من همان شاهزاده فروتمم که تمام به نیایش [آخدان] مشغول است و دلاری سرشار خویش را به پرستشگاه «ای-کش»^{۷۱} شرجال^{۷۲} همی بخشد.

من همان پادشاه توانمندم- که فرمانبردار «شمش» است- همان آقلمرندی که شهر «سییار»^{۷۳} را بنیان گذارد و مقام «ایا»^{۷۴} را پس از تاریکی، فروغ و شلای بخشید.

من برپاکنده پرستشگاه «ای-ببار»^{۷۵} ام؛ همان که جایگاههای پرشکوه آسمانی را به دست آورده است؛

قهرماتی که نعمت خویش را بر شهر «لازاس»^{۷۶} فرو بارید و بنای پرستشگاه «ای- ببار»^{۷۷} را برای خرسندی خاطر «شمش»- منجی خویش- تجدید فرمود.

من آن سروری هستم که شهر «اوروک»^{۷۸} را برانگیخت و آب فراوان بهر مردمانش روان ساخت.

من همان برافرازکننده پرستشگاه «ای- انا»^{۷۹} ام؛ همان که دلاری بسپار بهر «نوم» و «اشار»^{۸۰} گرد آورد.

من سایه طی منیم و گردآورنده مردمان پریشان و آواره شهر «ایسین»^{۸۱}.

من همانم که مال بسیاری به پرستشگاه «ای- جمله»^{۸۲} ارزانی داشت؛ همان ازدهای شاهان و خدمتگزار پاکنیت «هلایلیه»^{۸۳} ام. بانی اساس خانه‌های «کیش»^{۸۴} که اکنون صلح بر آن سایه افکند.

من همانم که پرستشگاه «ایمی-تو»^{۸۵} رساج^{۸۶} را با آبلانی و بهترین چیزها احاطه داشت.

منم که سربازان فراوان، بهر «اشار»^{۸۷} فراهم آوردم و پرستشگاه «هارساج- کلاما»^{۸۸} را نظارت نمودم و کمین گاهی که دشمنان را



- بخشیده و به اصل و ریشه‌هایشان در میان بابل مهر ورزیده است.
۱۷. شهری باستانی در شمال بابل که به دست هامورابی گشوده شد مرکز ستایش «آنوم» و «باتان» بود و در سفر تکوین شجیل بابل اشاره شده است
۱۸. وژه به معنی خانه آسمان است و پرستگهی برای «آنوم» و «باتان» در اوروک بوده است
۱۹. نام سامی «پیتان» الهه اوروک
۲۰. از شهرهای شمالی بابل و مکان شهر کنونی «بحرین»
۲۱. پرستگاه «تکاراک» در ایسین
۲۲. یا «فوزبان» شکلی از شکل الهه «نینوره» که در kish به شکل خاصی پرستش می‌شد
۲۳. از شهرهای شمالی بابل
۲۴. پرستگاه الهه «نینوره» در کیش
۲۵. به معنی خانه کوهستان و پرستگاه اینقا
۲۶. الهه طلوع و جنگ و موزد پرستش در شهر کوشی
۲۷. از شهرهای شمال بابل و مکان کنونی کوته
۲۸. پرستگاه الهه طلوع و جنگ در شهر کوشی
۲۹. لقب مردوخ است اما اینجا با فرزندش «لبو» الهه بورسیا بیشتر مطابق است
۳۰. شهری نزدیک بابل
۳۱. پرستگاه تنو یا نلو در بورسیا
۳۲. یکی از آلهه‌های بورسیا
۳۳. یکی از آلهه‌های معبود در شهر کیش
۳۴. شهری در بابل میانه
۳۵. دو شهر در بابل میانه
۳۶. پرستگاه «نینجرسو» در همان دو شهر
۳۷. یکی از شهرهای بابل که تاکنون شناخته نشده
۳۸. آلهه آب و هوا
۳۹. شهری ناشناخته
۴۰. پرستگاه «آناه» در خانه کاراکر
۴۱. شهری در بابل میانه
۴۲. پرستگاه الهه ماه در شهر «آداب»
۴۳. شهری دیگر در بابل میانه
۴۴. شهری بوده است ظاهراً بر حاشیه فرات میانه که هامورابی آن را بگشوده
۴۵. دلای الهه «شکی»
۴۶. آلهه محبوب بسپه‌های غرب که خصوصاً در طول فرات میانه پرستش می‌شد
۴۷. شهری بر فرات میانه
۴۸. شهری دیگر بر فرات میانه
۴۹. خدای اصلی شهر ایشوتا
۵۰. آلهه طب که خصوصاً در «اشنون» پرستش می‌شد
۵۱. معبد ایشتر در اچید (آکاده حایه)
۵۲. شهری جای همان معبد در شمال بابل
۵۳. دهمین شاه لاین سلسله شاهان بابل که بین ۱۸۸۰-۱۸۴۵ قبل از میلاد حکومت کرده است
۵۴. پیش از هامورابی بر تخت سلطنت بوده است

من سرکرده مردمانیم که کارهایشان دل «ایشتر» را شادمانه می‌کند ؛ چنه پرستگاهش را در «یوملاش» اندر میانه بازارهای «اچید»^{۲۳} برافراشته است.

من راهبای [رسیدن] به حقیقت را روشنی می‌بخشم و مردمان را به جلاص صواب رهنمونم

من برای آشور، روح مهرش را نگهدارندلم و سرکشان را خواری دهم و چنین کردلم که لقبهای «ایشتر» در تمامی پرستگاه‌های «اینان» در نینوا پرستش همی شود. من شاهزاده سایسته کرنشم که در نیایش آلهه بزرگوارش غرقه است

من میراث‌خوار «سومالیل»^{۲۴} و «سن لوبالیت»^{۲۵} هستم که خود بنر چلودانه شاهی است و شاه توأمند آلهه خورشید بابل که همی نهد روشنایی بر سرزمینهای سومر و آکاد بتابد.

من همان شاهم که چهار گوشه گیتی را فرمانبر خویش ساخته و دوستدار «ایشتر» است. آن‌گاه که «مردوخ» بفرمود که برقراری عدالت را برای مردمان زمین ممکن سازم تا بی‌روزمند شوند، من به برپایی حقیقت و عدالت در سراسر زمین برخاستم و نیز، بهر خوشبخت ساختن مردمان.



- پی‌نوشتها
۱. «آنوم» یا «ان» در جمع خدایان سومری، الهه آسمان شناخته می‌شد و خصوصاً در پرستگاه «اوروک» پرستش می‌گردید
 ۲. دادگران عالم سفلی
 ۳. قرأت قدیمیتر نام «انلیل» الهه توفیها و مجری اصلی فرمانهای خدایان که خود در پرستگاه «نیور» پرستش می‌شد.
 ۴. نام آلهه بابل که او را در دوره حیات هامورابی در سراسر امپراطوری بابل پرستش می‌کردند و وثایف قلیل را عیاً به عهده داشته است.
 ۵. همان «شکی»، آلهه زمین و آبهای گولولست که او را خصوصاً در پرستگاه «اریبو» پرستش می‌کردند
 ۶. خدایان آسمانی که همگی در خدمت قلیل قرار داشتند و از وی فروتر محسوب بودند.
 ۷. خدای آفتاب (و در اینجا خود آفتاب) و الهه دادگری که خصوصاً در «سپیار» پرستش می‌شد
 ۸. پرستگاه «ایلیل» در «نیور»
 ۹. جنوبیترین شهر سومر
 ۱۰. پرستگاه مردوخ در بابل
 ۱۱. آلهه ماه که به شکلی ویژه در «اور» پرستش می‌شده است
 ۱۲. شهری در جنوب سومر و مرکز حکومت چند سلسله از امیران پیش از هامورابی
 ۱۳. پرستگاه الهه ماه به معنی «خانه روشنی»
 ۱۴. شهری در بخش شمالی سرزمین بابل در مکان شهر کنونی «فوجیه»
 ۱۵. الهه و همسر آلهه «شمش» خدای آفتاب
 ۱۶. شهری دیگر از شهرهای بابل که آخرین امیرش «رمنسن» به دست هامورابی